

## مناجات نامه

در هر صبح و تمام بانظارت فرج امام زمان (مج) باشید.  
امام صادق (ع)

«خدایا، بارالها، معبودا، معشوقا، مولایم، من ضعیف و ناتوان دوست دارم چشاییم را، دشمن در اوج دردش از حلقه در بستان درآورد، و دستهایم را در تنگه چزابه قطع کند، پایهایم را در خونین شهر از بدن جدا سازد و قلمی را در سوسنگرد آماج رگبارهایش کند و سرم را در شلمچه از تن جدا نماید تا در کمال فشار و آزار، دشمنان مکتبم ببینند که گرچه چشمها، دستها و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته اند اما یک چیز را نتوانستند که بگیرند و آن ایمان و هدفم است که عشق به الله و معشوقم و به مطلق جهان هستی و عشق به شهادت و عشق به امام و اسلام است.

«خدایا، جندالله را که با سوگند به ثارالله در لشکر روح الله برای شکست عدوا و الله و استقرار حزب الله زمینه ساز حکومت جهانی بقیدالله است، حمایت کن.

## مناجات نامه

همه خوشبختان شمشیر و زر تاجه آست. و مردم را راست بناید جز شمشیرها، و نمشیرها کینه های بیست و بیست و ...  
پاسد (ع)

خستترین ای خواهر من  
پیشی درک تو بستم خودم ببارد من  
من توهم عدا با سیم من عدا ای بار د  
اگر بسلسل بیاره گویم برو سر من  
تا آخر من نفس با ید هم زحم هم شد با ید  
عمر به خون سیم از هم دله جدا سیم



### مناجات نامه

ماینترین مردم کسی است که نسبت به همه ملس  
میرودار و پاکدامن باشد.  
بسم (ص)

آدم یک روزی باید ببیند

حق مظلوم باید عالم ببیند

عزیزه من قهرمان من

ای کای شیرازی

خداست بسوزم خود قشقی

بالماس سر بازی  
تفتک بر نو دوست

۱۸



### مناجات نامه

به جز از ملاقات مومن است، شایسته خدا، شایسته  
دوران و دشمنان خدا،  
انام صادق (ع)

بیدیری بر پادشاهی

بر انداخته باید تسبیح خود نگه داری

~~کلام باد بایم فیم~~

وقت هد فی الله باشد

رهبر روح الله باشد

خداست عزب الله باشد  
بیج کماله باشد

۱۹



### مناجات نامه

به چشم در صاف گریان نخواهد بود چشم گریان در  
برس خدا، دندانی که از گناه پوشیده باشد، چینی که تنها  
برای خدا بشار بخشد.

بیاسر (ص)

سپاه هم فرمان باشد

حالی دارد

اندرین و اعمال این دین

که به و در عوالات کسری جای ندارد

اگر از آسمان خاک خون ببارد

اگر خون از لب شهید ببارد

قهر بر نفقت آسمان حینی

۲۰



### مناجات نامه

ایراد و چشم اشکبار بخش که دل را از ریزش اشکباری  
نه از بیم تو سرگرد دعا بختند بیش از آنکه انگیزا خون  
و دندانی آتش شود.

بیاسر (ص)

خداوند منم از حینی



ما پدر جوان حق را کفر یاری

اگر شهیدم مادر مشور پیراهنم

سافر کر بلایم یا زبیر است شهادت

مادرم کدوس شهیدم ناراحت نباش

گریه میکنم که در گمنام من شود

۲۱





### مناجات نامه

خدایا مرا حکام حق و ایمان و شمس بوسه  
اسلام حفظ کن. (بسم الله الرحمن الرحیم)

مادرم آنچنان بشکرم خدایا عیادت امت  
همینا با حضرت زهرا (س) را داشته باش  
والسلام  
در غربت اگر یار یلید بدین من  
هایی دادی در غربت استوار  
سراغی که خنای باز است  
ببینی در پی باز و نیاز است

۲۲



### مناجات نامه

خدایا مرا جان از دلت خود نرسان کن که گویی ترا  
بسم. خدایا مرا ناز و صابر کن و مرا در چشم خویش قرار  
و در نظر مردم بزرگواری کن. (بسم الله الرحمن الرحیم)

ببینی دیدم بیدار عشق است  
ببینی پیر میان در عشق است  
اگر چه کوچک کم سخن و مال  
ولیکن در کمال سرور عشق است

۲۳

## خاطرات

• کارم عبارتند از:  
پس، غایت، سر، سر، جوینداری، خلق، بیگو، سعادت،  
نبرد، شهادت، موت، راستگویی، ثابت، دارای، نامزدی (ج)

در روز ۲۰، ۲۱، ۲۲ میا، رفتیم  
و قضا، خواهر، پستی، میا، برویم، فرمانده، میا  
و فرمانده، کوه، جان، و در آن، قبل از میا  
منطقه را، شناسی می، کنند، شناسی  
منطقه، حداقل، یک، هفته، در آن، دو، هفته  
یک، میا، رفتیم، بودیم، که، غروب، ساعت

## خاطرات

• بواسطه، بواسطه، باشد، اگر، به، محبت، و، روش، در  
از، باشد، روش، از، پروردگار، روش، از، بیاموزیم، روش، از  
وای، و، آتش، (شاهرضا)

۶۵ حرکت کردیم، میا، میا، میا  
و در آن، رفتیم، ساعت، ۶  
راه رفتیم، بودیم، آن، شب، ۹ ساعت  
راه رفتیم، بودیم، صبح، ساعت، ۶، یک  
و در آن، رسیدیم، کلام، و در آن، میا، میا، میا  
۶۵ روز، در آن، میا، بودیم، کلام، میا، میا

## خاطرات

در شکم از کسی که نفس نه برگ دارد چگونه می‌جود؟  
و در شکم از کسی که نفس نه ندارد چگونه می‌جود؟  
و در شکم از کسی که در کوسه‌ای دنیا است به  
افشیده است. چگونه به آن اعتماد می‌کند؟ (معارف‌آورد)

صبح تا ساعت ۱۱ روی کوه‌ها تهرین  
قلبی صندیم بعد از ظهر در داخل روستا  
نکته‌هایی می‌دادیم و شب‌ها ۱۱ ساعت  
نکته‌هایی می‌دادیم در آن روستا هیچ  
در آن شب‌ها ۱۱ روز وقتی که فتنه  
شیروی هیچ آن‌ها جای ما مانده و

## خاطرات

یک ساعت از پیشین بهر از ساعت شش مال است.  
بهر (ص)

گروه‌ها ما آن روستا را ترک کردیم و بهر  
آمدیم بعد از یک شب در پادگان مانیم  
غذا صبح به هم می‌رفتیم علی‌ما و فضا  
جوانی بودیم در داخل یک روستا بودیم  
که دیدیم که یک ماشین پیکان داشت و در  
می‌آید و می‌رود آمد دیدیم هر یک یک پیکان داشت



## خاطرات

هر که خواهد میانه برد جدا چه دارد سگره خدا برد وی -  
بند دارد -  
(بایست)

ما کس از جلو ما تر شد و قفا حلقه مسروع  
شد ما روی آب که بودیم که میخواست  
صل می کشید که از در تا بالای قلم بروم  
آن روز بخار خورده بودیم از برندی داشتیم  
خدا می شویم آن روز روی قلم می کشیم  
حلقه خورده بودیم تا غروب شد از قلم می کشیم

## خاطرات

دل سالم کسی دارد که ببرد نگارش را ملاقات کند -  
در حالیکه هر خدا اجدی در دهن ساند - امام صادق (ع)

آمدیم رفتیم دافلی تب دوستا پیش اسماء  
فدا آورد که خردیم تب تبی حال پیدا کردیم  
شب در آن روز خوابیدیم ~~ع~~ مادرش  
عمیلا ۱۱ تا شکر دادیم که ۱۲ تا از برادران  
رود سر و پا ۱۲ تا از برادران امشب نصیب شد  
بعد از آن ۱۲ تا از برادران از کسبیم

## خاطرات

خدا بندگان گناه برهنه‌کار را دوست دارد.

(باصبر ص)

فردا صبح بسوی ما جمعه کوته را برداشتم  
 در آن صبح یک ساعت تو در لایحه بودی  
 فردا صبح با پادگان آمدیم ۲ روز داخل  
 پادگان ماندیم تا هر چه به ما رسید  
 رفتیم این صبح ما قضا در میان بود  
 بودیم در خانه ۲۹، ۲، ۴، ۴

۴۴

## خاطرات

خدا بندگان گناه برهنه‌کار را دوست دارد.

(باصبر ص)

کردیم نزد تیمار علی مفتی بودیم آن روز  
 در یک روز با خود آمدیم در یک روز  
 آن روز از سرای ما خریدیم صبح و عصر  
 شد علی رفتیم یک قدم بالا رفتیم و قضا بود  
 قضا شدیم در لایحه صبح شد قضا از میان  
 دوستان می‌روند و چشم ۱۲ هزار

۴۵



## خاطرات

از سحران پیوده چشم بوی و بختی که رفع حاجت  
کند برا کائنات کند.

(بناست) (ص)

بیر از آن که با سحران  
را زخمی کردیم و آنرا بر حدیث رسانیدیم  
تا زخمی در آن قدمه ما زخمی و زخمی ما  
در آن قدمه ما زخمی و زخمی ما  
شده بودیم که همیشه فشت در افراف  
بن خود در آن عیبت کید است

## خاطرات

بندای که دو چشم خویش را از خدا از دست بدهد و  
سر کند و برمان خدا طبع شود به نسبت شود.

(بناست) (ص)

بس کشید دارو از کوه که فرغ و غروب  
ساعت لا بیایدگان آمدیم قرا صبح بهشت  
آمدیم و ~~در کوه~~ در کوه استیم به عیبت برویم  
همه آماده بودیم برای عیبت استیم  
از برادران در داخل چاره بود با استیم بلندی  
کرد که خود را کشتا یا نماند کلا سر خود بود

## خاطرات

چون خدا بندگان را دوست دارد - او را هرگز نکوهش  
نکرد و بندگان را هرگز نکوهش نکرد (ع)

عکس از یک عارفی که در یک  
از بزرگان اصفهان حاضر شده بود  
برای تکیه بر یک عارفی که در یک  
یک از بزرگان اصفهان حاضر شده بود  
در یک مکان شریف استباه کرد که یک  
یک از بزرگان اصفهان حاضر شده بود

## خاطرات

در برای هر یک از بندگان که در دنیا دوست دارند  
باشد و هیچ کسی به او نکوهش نکرد (ع)

که تیره به یک عارفی که در یک  
بودیم در زنجیر آهنین و در یک  
کسی با دانسته که یک از بزرگان اصفهان  
بود که یک عارفی که در یک  
کمال بالا می رفت و اسم او یک از بزرگان اصفهان  
روزی عیونم